

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث راجع به روایاتی بود که درباره حلیت یا حرمت آلات غناء و آلات لهو و لعب بیان شده است. و همچنین بحث در کیفیت استفاده حرمت، حرمت مطلقه یا حرمت مقیده به نوع خاص از این ها بود در اینکه آیا روایات به نحو اطلاق قائل به حرمت استعمال آلات لهو هستند یا این که مقید به مجالس لهو هستند؟ یعنی مجالسی که یدخل علیه الرجال است و در آن مجالس غناء هست.

یک روایت در تفسیر ابوالفتوح رازی است عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، حضرت در ضمن مسائلی که خدای متعال آن حضرت را امر کرده یا نهی کرده می فرماید: و امرنی ان أمحو المزامير و المعازف و الاوتاد و امور الجاهلية. خداوند متعال به من امر کرده است که محو کنم، این عبارت امحو یعنی اصلاً وجود مزمار و مزامیر را از بین ببرم نه اینکه آنها را در مجالس غناء از بین ببرم، یعنی مقید نیست. محو کنم. منتهی چون محو تکوینی معنا ندارد منظور محو تشریحی است. چون محو تکوینی که معنا ندارد، چون لیس امر بید رسول الله، امر بید الناس یصنعون المزافی! پیغمبر هم زورش نمی رسد مگر اینکه با ولایت تکوینی خودش بخواهد بیاید محو کند ولی این پیغمبر زورش به این علماء نمی رسد. مزامیر به همین چیزهایی می گویند که بزرگ است، به این مقدار است و از خشب درست می کنند، از غصَب و از آهن هم درست می کنند یا مخلوطی از آهن و اینها. و معازف هم که عبارت است از گیتار و طنبور، ستور، و به جمیع آلات موسیقی معازف می گویند، جمع معزف، معزف یعنی آلت موسیقی که در اصطلاح به همه اینها معازف و اوتاد می گویند. بعد ابوالفتوح در اینجا می فرماید که ان آلات المزامیر شرائها و بیعها و تجارتها حرام بنحو الاطلاق. این یک روایت از رسول خدا بود که در اینجا ایشان بیان کردند.

مرحوم حاجی نوری در مستدرک الوسائل جلد سیزده در باب تحریم استعمال الملاهی بجمیع اصنافها و بیعها و شرائها روایتی می فرماید از جعفریات باسناده عن علی بن ابيطالب علیه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنهى امتی عن الزمر و المزمار و الكوبات و الكيوبات البته اینجا بجای کیوبات، کُنارات

هم نوشته شده که یکی از آلات موسیقی است. مزمار و کوبل یک چیزی است که می زدند و اینها، این به نحو اطلاق در اینجا بیان شده.

باز دارد بهذا الاسناد قالَ علی علیه السلام تقوم الساعة علی قوم یشهدون من غیر ان یشهدوا و علی الذین یعملون عمل قوم لوط و علی قوم یضربون بالدفوف و المعازف. این هم یک روایت دیگری است که کیفیت ضرب در اینجا لحاظ نشده.

باز بهذا الاسناد عن علی بن ابیطالب أَنَّهُ رَفَعَ إِلَیْهِ رَجُلٌ كَسَرَ بَرِبْطاً فَادْخَلَهُ یَكُ شَخْصِی یُشِیْءُ بِرَبِّهِ حَضْرَتِ شَكَايَتِ كَرَدٍ كِهْ یَكُ شَخْصِ دِیْگَرِی بَرِبْطِ اَوْ رَا شَكْسْتَه، حَضْرَتِ اِیْنِ مَرَاغَه رَا بَاطِل كَرْدَنْد. یعنی حَضْرَتِ اِیْنِ دَعْوَا رَا بِلَا دَعْوَا فَرَضِ نَمُودَنْد، كَفْتَنْد بَرُوی كَارْتِ خَلَاصَه، خُوب كَرْد كِه شَكْسْت. و شَخْصِ نَكْفْت كِه مَن مِی خُوَاهَم اِیْنِ بَرَایِ مَجَالِسِ غَیْرِ لَهْوِ و غَیْرِ غَنَاءِ بَكَارِ بَیْرَم، بَرَایِ اسْتِفَادَه شَخْصِی [مَن اسْت.] خَبِ اِیْنِ هَم بَه نَحْوِ مَطْلُوقِ اسْت.

در عصر زید نرسی، ایشان می فرماید که یک روایتی هست از ابی عبدالله علیه السلام...
... حَضْرَتِ مِی فَرْمَايِد و اِنِ الْمُؤْمِنِ لَفِی شَغْلٍ عَن ذَلِكِ شَغْلُهُ طَلَبِ الْآخِرَةِ عَنِ الْمَلَاهِی و اِنَّ الْمُؤْمِنِ عَن جَمِیْعِ ذَلِكِ لَفِی شَغْلٍ مَا لَهُ و لِلْمَلَاهِی فَاِنِ الْمَلَاهِی تَوْرَثَ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ و تَوْرَثَ النِّفَاقِ و اَمَّا ضَرْبُكَ بِالسُّوَالِكِ، سُوَالِكِ اِزْ اَلَاتِ لَهْوِ اسْتِ و بَعْضِی هَا هَم دَر اِیْنِجَا كَفْتَنْد كِه طَبِلِ اسْت، فَاِنَّ الشَّیْطَانَ مَعَكَ یَرْكُضُ و الْمَلَائِكَةُ تَنْفَرُ عَنكَ و مَن اَثْرٌ بِهْ دَابْتَه فَمَاتِ دَخَلَ النَّارَ اَنَّ كَسِی كِه خَلَاصَه اِزْ اِیْنِ حَالَتِ دَابَه اش بَه هِیْجَانِ بَیَايِدِ و اَوْ رَا زَمِیْنِ بَزَنْدِ و یَا اَوْ رَا [مَجْرُوح] بَكَنْد، اِیْنِ شَخْصِ دِیْگَرِ دَاخِلِ دَرِ آتَشِ مِی شُود. یعنی عِبَارَتِ اِیْنِ اسْت كِه اِگَرِ دَرِ اِیْنِ حَالِ...، خَبِ گَاهِی اِتْفَاقِ مِی اِفْتَدِ كِه حَیْوَاناتِ رَمِ مِی كَنْنَدِ و مَشْكَلِی رَا بَرَایِ شَخْصِ بُو جُودِ مِی آوَرَنْد.
روایت دیگری روایتی است از دعائم الاسلام که می فرماید عن رسول الله أَنَّهُ قَالَ أَنَهِيَّ امْتِي عَنِ الزَّفْنِ و الْمَزْمَارِ و عَنِ الْكُوبَةِ و الْكِبَارَاتِ، زَفْنِ دَرِ اِیْنِجَا بَه مَعْنَایِ رَقْصِ اسْتِ و خَبِ مَشْخَصِ اسْت كِه رَقْصِ دَرِ یَكِ وَضْعِیْتِی اسْت كِه وَضْعِیْتِی وَضْعِیْتِی مَرِیْدِ بَاشَد.

باز از دعائم الاسلام نقل می کند عن علی علیه السلام أَنَّهُ رَفَعَ إِلَیْهِ رَجُلٌ كَسَرَ بَرِبْطاً، یَكُ مَرْدِی دَعْوَا كَرْد كِه یَكِی بَرِبْطَشِ رَا شَكْسْتَه، فَابْطَلَه و لَمْ یُوجِبْ عَلَی الرَّجُلِ شَیْئاً، حَضْرَتِ چِیْزِی رَا رَا جَعِ بَه اَوْ حَكْمِ نَكْرَد. اِیْنِ هَم یَكِی اِزْ اَن رُوَایَاتِ.

عن جعفر بن محمد علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ مَن ضَرَبَ فِی بَیْتِهِ بَرِبْطاً اَرْبَعِیْنِ صَبَاحاً سَلَّطَهُ اللّهُ عَلَیْهِ شَیْطَاناً لَا یَبْقَى عَضْواً مِنْهُ اِلَّا قَعَدَ عَلَیْهِ و اِذَا كَانَ ذَلِكِ وَضَعُ مِنْهُ الْحِیَاءُ و لَمْ یَبَالِ بِمَا قَالِ و لَا مَا قِیلَ لَهُ.

روایت دیگری روایتی است از امام صادق علیه السلام أَنَّهُ قَالَ مَرَّبِیْ اَبِی و اَنَا غُلَامٌ صَغِیْرٌ و قَدْ وَقَفْتُ عَلَی زَمَارِیْنِ و قَبَالِیْنِ و لَعَابِیْنِ اسْلَمَ فَاخَذَ بَیْدِی فَقَالَ مُرَّ، لَعَلَّكَ مِمَّنْ شَمَّتْ بَادَمُ فَقُلْتَ فَكِیْفَ ذَلِكِ یَا اَبَهْ قَالَ هَذَا

الذی تری کُلَّهُ من اللّٰهُ و الغناء یا من اللّٰهُ و اللعب، إِنَّمَا سَمِعَ ابلیس شماتةً لآدم حین اخرج من الجنة. در فقه الرضا است دارد که اَنَّهُ من لقی فی بیتہ طنبوراً او عوداً او شیئاً من الملاهی من المعزفته و الشطرنج و اشباهه اربعین يوماً فقد باع بغضبٍ من اللّٰه فإِن مات فی اربعین مات فاجراً فاسقاً، مأواه النار و بئس المصیر. شما در این روایات هم هیچ تقيیدی نسبت به نوع و کیفیت مجلس مشاهده نمی کنید.

سؤال: به نظر می رسد که در این روایات تقيید به ملامهی شده است.

جواب: یعنی نفسش مَلْهُی است دیگر. نفس خود این ضرب، خودش لهو است [نه اینکه نیاز داشته باشد به ضم ضمائم]. [خود نفس ضرب طنبور، این خودش جزء ملامهی است دیگر.

سؤال و جواب عربی

قطب راوندی در لب الباب عن النبی صلی اللّٰه علیه و آله و سلم: إِنَّ اللّٰه حَرَّمَ الدف و الکوبة و المزامیر و ما یُلعب به. یعنی به نحو اطلاق، هیچ تقيیدی در آن نیست.

و عنه صلی اللّٰه علیه و آله اَنَّهُ قال نُهینا عن صوتین احمقین فاجرین صوتٌ عند المصیبة مع خمس الوجوه و شق الجیوه و صوتٌ عند النعمة باللّٰه و اللعب بالمزامیر و اِنَّهُمَا مزامیر الشیطان. این هم یک روایت. روایت دیگر روایت عوالی اللثالی است عن رسول اللّٰه، اَنَّهُ نهی عن الضرب بالدف و الرقص و عن اللعب کُلَّهُ و عن حضوره و عن الاستماع الیه و لم یجز ضرب الدف الا فی الاملاک و الدخول بشرط ان یکون فی البکر و لا یدخل الرجال علیهن. فقط در دو جا ظاهراً این مسئله دف استثنا شده- دف یعنی دایره، نه اینکه دیگر خیلی...، طبل و این حرفها- یکی در عروسی هست و یکی هم ظاهراً در ولیمه ای که می دهند برای منزل و اینها، در آنجا هم می گویند که وقتی که ملائکه طبل بلند کردند...

اگر یک طلبه ای سور بدهد طبل نمی زنند! خب دیگر فعلاً تا بحال هنوز...! پیغمبر دید یک ملکی طبل را گرفته نمی زند، گفت هر وقت یک روحانی سور بدهد من طبل می زنم! بعد گفت خب چند تا زدی؟ گفت تا بحال نزدم.

سؤال: افراد عالم یا روحانیون؟

جواب: آخوندها! عالم روحانی

و عنه صلی اللّٰه علیه و آله ...

در یک روایتی داریم، البته روایت نیست خبر است که در عروسی حضرت زهرا، آن شب که زنها می خواندند دف هم بود. این هم طبق یک خبری بود، همین دایره، مثلاً حالا عربها می زدند دیگر، حالا پیغمبر دیگر خیلی عروسی را برایشان سخت نگرفته.

و یا اینکه...، البته خب ما نمی توانیم این یکی را دلیل قرار بدهیم، که در وقتی که حضرت وارد قبا

شدند، البته در آنجا هنوز اسلام نیامده بود، وقتی وارد قبا شدند مستقبلینی که از پیغمبر استقبال می کردند در قبا، اینها با دف و اینها بودند و می زدند و می رقصیدند و اینها، خب البته هنوز احکام اسلام بیان نشده بود، پیغمبر هم می گوید حالا فعلاً صبر می کنیم تا بعد یواش یواش، کم کم، شوی شوی،

تلمیذ: در روایت است که وقتی که می زدند و می خواندند عایشه را بلند کردند...!

استاد: پیغمبر؟!

تلمیذ: بله، طبق روایت اهل سنت!

استاد: بله! آنجا خیلی چیزها هست! روایت دیگری هم داریم که پیغمبر عایشه را بلند می کرد دور حیاط می چرخید! آنها [اهل سنت] می گویند! ما خودمان خجالت می کشیم که این کارها را بکنیم حالا پیغمبر بلند شود...!

تلمیذ: در اهل سنت روایت مخالف هم دارد دیگر، یعنی روایاتی که دلالت بر حرمت می کند.

استاد: کجا؟

تلمیذ: یک روایت من نوشتم گذاشتم کنار که نقل کردند یک شخصی که خودش کارش زدن تنبک و دف و اینها بود و روزی اش را از آنجا تأمین می کرد. پیغمبر او را خیلی نهی کردند و فرمودند خداوند روزی ات را از حلال می دهد چرا دنبال حرام می روی؟
استاد: بله.

تلمیذ: این روایت را دیدم. گمان می کنم مرحوم شیخ بهائی این روایت را از اهل سنت نقل کرده است.

استاد: از اهل سنت؟

تلمیذ: از اهل سنت است.

استاد: از اهل سنت است. البته خب ما روایت آنها را هم می خوانیم.

و عنه، همین عوالی اللنالی، قال لا تدخل الملائكة بيتاً فيه خمرٌ او دفٌ او طنبورٌ او نرد و لا یستجابُ دعاءُهم و ترتفع عنهم البركة.

روایت دیگر همین روایتی است که عرض کردم، مرحوم شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش عن ابی عُمَامَةَ عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، انه قال ان الله تعالى بعثني هدىً و رحمة للعالمين و امرني عن امحو المزامير و المعازف و الأوتار و الاوثان، امور الجاهلية الى ان قال ان آلات ... هو حرام.

یک روایتی از ... داریم که این با آن تطبیق می کند که روز اول عید نوروز بود، منصور دوانقی ظاهراً آمده بود مدینه و مجلسی را ترتیب داده بود. همه افراد می رفتند ولی موسی بن جعفر نرفتند. فرستاد به دنبال موسی بن جعفر و گفت چرا نیامدید؟ حضرت رفتند در مجلس. منصور گفت شما چرا نیامدید پیش ما؟

حضرت فرمودند: اِنَّ هَذِهِ سَنَةُ الْفَرَسِ وَ سَنَةُ الْجَاهِلِيَّةِ وَ مُحَاحِ الْاِسْلَامِ وَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنْ نُحْيِي مَا مُحَاحِ الْاِسْلَامِ، سنت جاهلی و امور جاهلی در آن هست.

روایت دیگر روایت جامع الاخبار است قال رسول الله يُحْشِرُ صَاحِبَ الطَّنْبُورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ اَسْوَدُ الْوَجْهِ وَ يَبِيْهُ طَنْبُورٌ مِّنْ نَّارٍ وَ فَوْقَ رَاسِهِ سَبْعُونَ اَلْفَ مَلِكٍ، چه بر سرش می آید؟! بید کل ملکِ مغمأه یضربون رأسه و وجهه! مغمأه به این چیزهایی می گویند که سرش یک چوبی است یا یک آهنی است و در رأس اش مثل یک کُره می ماند، به قول عربها می گفتند واحد يموت . یکی بزنی می میرد . شنیدید شما؟ واحد يموت ! لا في العراق مرسوم متعارف، الحرامی يستعمل هذا، یعنی واحد يموت! یعنی واحد...

سؤال: آقا ببخشید همان گرز است؟

جواب: گرز است، بله تقریباً به معنی همان گرز است. جناب فردوسی در اشعارشان از گرز خیلی استفاده می کنند.

و يُحْشِرُ صَاحِبَ الْغَنَاءِ مِّنْ قَبْرِهِ اَعْمَى وَ اٰخِرُصْ وَ اِبْكَاءٌ وَ يُحْشِرُ الزَّانِيَ مِثْلَ ذٰلِكَ وَ صَاحِبَ الْمَزْمَارِ مِثْلَ ذٰلِكَ وَ صَاحِبَ الدَّفِّ مِثْلَ ذٰلِكَ! خیلی کار سخت است!

اینها کُل روایاتی بود که ایشان در اینجا نقل کرده اند، به اضافه آن روایاتی که ما در وسائل راجع به حرمت استعمال آلات موسیقی خواندیم، در تمام اینها نفس استعمال این آلات موسیقی، آلات لهو و لعب، نفس استعمالش حرام است و حرمت بر خود نفس استعمال تعلق گرفته است. حالا یک صحبتی در اینجا هست، البته در بیان نقل اقوال انشاءالله یک قدری به طور مشروح این را عرض می کنیم، ولی در ابتدای امر این مسئله است که یک بحثی هست - که مرحوم شیخ هم در مکاسب مُحَرَّمه در آن ابواب یَحْرُمُ ما تَكْتَسِبُ به این بحث را ذکر کردند - که اگر چنانچه یک چیزی هم جنبه حلیت داشته باشد و هم جنبه حرمت، غلبه هر کدام از این دو موجب حلیت و موجب حرمت آن امر خواهد بود. فرض کنید که اگر شخصی یک عبدی یا یک آمه ای را بخرد و این آمه آن زیادی قیمتش بخاطر غناء اوست و این بخاطر آن می خرد، خب این حرام است که بخرد. اما یک وقتی فرض کنید که اصلاً قصد این شخص از خرید این آمه بخاطر غنای او نیست، بلکه این شخص اصلاً از این آمه خوشش آمده، حالا اگر قیمت این آمه ده مقابل هم باشد این شخص این آمه را می خرد. به خاطر غناء این آمه را نمی خرد، خب این اشکال ندارد. به جهت اینکه خرید و فروش آمه فی حدِ نفسه مباح است الا اینکه بواسطه طواری امور خارجی ممکن است حرام باشد که ثمن المغنیة سحت، که در یک جا که داریم ثمن الکلب و المغنیة سحت، به خاطر آن امر خارجی این خرید می شود حرام، اما نفس شراء مغنیة بما هی آمه، بما هی مرأة، نفس این خرید خب اشکالی ندارد. لذا ما می بینیم که بین جنبه مغنیة با جنبه آمه در اینجا فرق گذاشته شده. یعنی نفس آن آمه بما هی هی، این بلا مانع است؛ اما همین آمه اگر مغنی

بخواهد بشود این می شود حرام. یعنی به لحاظ وصف مغنیه این بیع و شراء انجام می شود نه به لحاظ وصف امه بودن و عبد بودن، چون در روایت می گوید ثمن المغنیه نمی گوید ثمن الامه، یک وقت می گوید ثمن الامه اذا كان مغنیه حرام، اذا لم یکن لمغنیه لیس بحرام، از اول موضوع برای حکم روی مغنیه به وصف مغنیه رفته. یا در روایت امام رضا علیه السلام وقتی که حضرت عبور می کنند می بینند یک زنی دو تا کنیز دارد، حضرت به آن زن می گویند کنیزها را می فروشی؟ حضرت در اینجا ناظر بر غناء که صحبت نکردند. یعنی طلب حضرت به وصف غناء که نبوده، به وصف یک آدم بوده، یک زن بوده، دو تا زن بوده دیگر. حضرت به لحاظ امه طلب شراء را مثلاً از آن شخص کرده، یعنی به لحاظ اینکه این امه است، حضرت می خواهد یک امه بگیرد دیگر. یک امه بخرد، این رسم بوده. آن زن چون متوجه جنبه غناء بود می گوید که هذا لا یلیق بک او مثلاً لا یشتري هذا، چون جنبه غناء مورد نظر بوده.

در این روایاتی که دارد ثمن المغنیه سحت و امثال ذلک، حکم حرمت به لحاظ وصف عنوانی است، یعنی غناء موجب شده است که این حرام بشود و الا نفس امه خودش فی حد نفسه [خریدنش حرمتی ندارد]، حالا اگر این امه توبه می کرد، اگر این امه توبه کند که جنبه مغنیه از او برداشته بشود، چون جنبه مغنیه به لحاظ یک وصفی است که این وصف بروز و ظهور دارد، الان فرض کنید که در یک جایی که می گویند فلانی خواننده است، اینکه می گویند فلانی خواننده است منتهی در میان عربها می گویند مغنیه کذا، مغنیه کذا، در مملکت همینها [دوستان عرب زبان ما] انشاء الله خداوند قسمت تان کند! می گویند مغنیه، حالا اگر یک زنی صدایش خوب باشد و در خانه بخواند که نمی گویند مغنیه، مغنیه آن کسی است که می آورند در تلویزیون نشان می دهند، پنجاه هزار نفر هم می آیند... چند دلار می گیرند آقای...؟ خبر ندارید؟ یک دستی...! شما تا حالا نرفتید؟ می آیند پول می دهند، دلار را می دهند و می روند می نشینند و آن هم برایشان می خواند، یعنی مقام ابراز و اظهار این وصف، این عنوان را بر او حمل می کند. یعنی اتصافش به مقام اظهار است. حالا اگر همین خواننده که خیلی هم صدایش قشنگ است، خیلی، اما هیچ وقت در ملاهی و در مجالس شرکت نمی کند، به این مغنیه نمی گویند، می گویند صدایش خوب است. جنبه مغنیه و غناء بخاطر مقام ابراز و اظهار است.

حالا چون در این روایت دو جور در مورد مغنیه این صوت ممکن است جنبه حلیت داشته باشد و یا اینکه خود این مرآه شرائش جنبه حلیت دارد، بعضی هایش شرائش جنبه حرمت دارد، ما می بینیم امام علیه السلام آن مورد حلیت را استثنا می کند، ما یدخل علیه الرجال حرام، فی العرس اذا لا یدخل علیها الرجال لیس به بأس، پس معلوم می شود خودش فی حد نفسه اشکال ندارد. منتهی به لحاظ ضم ضمائهم آن ایراد پیدا می کند. اگر بخاطر مجالس عروسی باشد حلیت دارد، بخاطر مجالس غیر عروسی باشد و یدخل علیها الرجال باشد این حرمت دارد. اما در مورد ما نحن فیه که استعمال آلات موسیقی است اصلاً یک همچین تقسیمی

وجود ندارد. یعنی تمام روایاتی که ما تا الان خواندیم؛ هیچ کدام اینها تقسیم نشده که استعمال آلات در مجالس لهو، حرام است، در غیر مجالس لهو اشکالی ندارد. یک روایت شما دیدید در این مدت؟! هم روایاتی که از وسایل خواندیم و هم روایاتی که از مستدرک خواندیم تمام اینها به نحو اطلاق بود. استعمال آلت...، صاحب الطنبور کذا، من ضرب فی بینه اربعین يوماً الطنبور کذا، ان الله امرنی ان امحو المزامیر و المعازف، اصلاً محو کنم اینها را، نهانی عن ضرب المعازف و...، هیچ در آنجا نیست که المعازف التی یدخل علیه الرجال به بأس، المعازف التی لا یدخل علیه الرجال لیس به بأس، المعازف الذی فی العرس...، نه، فقط دف است آنچه را که در اینجا هست، آن دف هم اختصاص به مجلس عروسی دارد نه هر جا، لذا در دف هم جنبه لعن آمده، فقط در مجلس عروسی و همین طور ولیمه که زنها و لا یدخل علیها الرجال، در آنجا امام یک تخفیفی داده که بزنند دیگر، حالا خیلی فشار به آنها نیاید! یک جوری خالی کنند عقده شان را، بگذار دف را خلاصه بزنند...

سؤال: این برای زنهاست یا مردان هم می توانند بزنند؟

جواب: لا یدخل علیها الرجال، یعنی این فقط مال زنهاست، اصلاً این سبک قضیه به حالت و روحیه آنها تمایل دارد، حالت آنها یک قدری اشتغال به همین امور و اینها است، شما این را احساس نکردید؟ هست دیگر. به همین چیزها تمایل دارند. حالا دیگر مرد بخواهد خودش را به این سبک در بیاورد، این برای مرد قبیح است. ولی آنها به قول معروف اصلاً سُر می خورند در این امور، طبع اولیشان این است.

سؤال: ما که آقا هر چی می گذرد و هر چه فکر می کنیم در این خلقت، اعجابمان بیشتر می شود.

جواب: حیرت و اینها؟

سؤال: واقعاً آقا همین طور است!

جواب: مشکلی پیش آمده؟

سؤال: از جنبه روانی و روحی عرض می کنم.

حضرت ابراهیم از خدا زن می خواست و می گفت خدایا به ما زن بده، یک زنی که عیب نداشته باشد، نقص نداشته باشد، بساز باشد، اخلاق حمیده داشته باشد و...، بالاخره خدا سارا را به او داد و یک مقداری مشغول...، خب اولش ماه عسل بود و دیگر زندگی شیرین بود و خُلُو بود و عیش، عیش حلوه بود، خیلی...، بعد یک خورده گذشت، یک ماه دو ماه، کم کم آن از عسل خلاصه تبدیل به...

سؤال: به ترشی

جواب: نخیر! کم کم تبدیل به شیر، دبس می گویند شما؟ تبدیل به دبس شد و همچنین یک مقداری گذشت تبدیل به لیمو حاموض شد...! گفت خدایا من از تو زنی خواستم با این شرایط و اینها، گفت من تو

تمام خلقم - این را مرحوم آقا چند مرتبه می گفتند - من در همه خلقم گشتم بهترین از این پیدا نکردم! این دیگر از همه شان بهتر است! داریم که: **أَلْمَرْأَةُ كَضَلَّعِ الْمُنْجِ إِذَا حَمَلَتْ عَلَيْهَا أَكْثَرَ كَسْرَتَهَا!** یک همچنین عبارتی است، **إِذَا تَحَمَّلَ عَلَيْهَا كَسْرَتَهَا وَ إِذَا تَحَمَّلَهَا تَنْتَفَعُ بِهَا، بِالْآخِرَةِ شَاكِلَةٌ** این طور است دیگر، خلاصه بایستی که با این وضع و با این کیفیت مدارا بکند.

علی کُل حال آنچه را که ما از مجموع... - چون این مطلب خودش مهم است - آنچه را که ما از مجموع این روایات تا الان استفاده کردیم، نفس استعمال این آلات جنبه ملامتی و لهو و لعب دارد، نفس این استعمال و در روایت هیچ مورد خاصی از اینها استثناء نشده است؛ فقط در یک مورد که آن ضرب به دف است. این مسئله‌ای است که تا اینجا مورد استفاده ما واقع شده.

سؤال و جواب عربی

سؤال: ...؟

جواب: نه، خب یک کسی می رود برای خودش می زند. امام علیه السلام...

سؤال: مصداق نبوده

جواب: چرا نبوده؟

سؤال: الآن مصداق‌هایی است در خارج، الآن مثلاً برای گاوداری می‌زنند...

جواب: آقا آن موقع هم می‌زدند، برای شتر نی می‌زدند، حُدی می‌خواندند، این حرفها چیست؟ آن موقع بوده، بیشتر از الآن هم بوده، حتی در روایت داریم که پیغمبر در زمان طفولیت خودش از یک جا عبور می‌کردند و دیدند که در یک مجلس دارند آلات موسیقی می‌زنند، حضرت در آن جا آمدند گوش دادند یک مرتبه جبرئیل آمد زد و حضرت را انداخت و حضرت مغشی علیه و اینها بودند.

استعمال آلات موسیقی این از ابدۀ بدیهیات است که ممکن است برای استفاده شخصی باشد، ممکن

است برای استفاده در مجالس باشد. مگر در مورد غناء یک همچنین مسئله‌ای نبود؟

سؤال و جواب عربی

اللهم صل على محمد و آل محمد